

داستانهای ژاپنی

نثر ژاپنی از شعر آن نشأت یافت، باین معنی که برای تفسیر معانی فرو پیچیده اشعار لازم آمد تا ازش استفاده شود. قدیم ترین نثر ژاپنی مقدمه ایست که بردیوان «کوکین شو» Kokin Shū (مجموعه شعر) متعلق بقرن دهم میلادی نوشته شده و در آن از ماهیت شعر و شاعری گفتگو شده است. سایر آثار شرق قدیم نیز بیشتر شامل داستانهایست که در میان آنها بتناوب، ابیات شعر آمده است تا معانی دقیق و لطیف داستان را بایجاز بیان کند. بجز افسانه های کهن، آثار مهم ادبیات قدیم ژاپن عبارتست از داستان «خیزدان شکن» Taketori Monogatari که افسانه دلکشی است متعلق بقرن نهم میلادی و داستانهای «ایسه» Ise متعلق بقرن دهم. مردم «ایسه» (واقع در مرکز ژاپن) مانند اهالی «کرت» قدیم بدروغگوئی معروف بوده اند و اذاینرو این مجموعه شامل داستانهای باور نکردنی و شگفت انگیزی است که آفریده استمداد و «قریحه» دروغزنی مردم «ایسه» بشمار میرود. داستانهای «یاماتو» Yamato نیز از آثار معروف قرن دهم است. «یاماتو» ایالتی در مرکز ژاپن بوده اما داستانهای «یاماتو» برخلاف حکایات «ایسه» رنگ محلی ندارد و در آن از روحیات و شیوه فکر عموم مردم نواحی مختلف ژاپن نموداری بدست داده شده است.

اما معروف ترین و برجسته ترین اثر نثر قدیم ژاپنی داستان گنجی Genji است. این داستان را یک زن ژاپنی بنام «موراذاکی نوشی کی بو» Murasaki no - shikibu در سال ۱۰۰۱ میلادی نوشته است. باید یادآور شد که یکی از خصائص ادبیات منثور گذشته ژاپن فزونی شماره زنان ادیب بر مردانست. علت این امر آنست که در ژاپن قدیم زبان رسمی، مذهبی و آموزشی، چینی بوده است و این زبان (مانند زبان عربی در ایران در قرنهای نخستین بعد از اسلام یا زبان ترمانها نزد مردم انگلیس) زبان اعیان و برگزیدگان شمرده میشد. پیدا است که مقامات مذهبی و آموزشی و دولتی منحصرأ در دست مردان ژاپنی بود و زنان در اداره امور اجتماعی سهمی نداشتند زبان چینی به مردان اختصاص یافت و ژاپنی هم اصطلاحاً «زبان زنان» نامیده شد. اما زنان نیز از آنسو بیکار ننشستند و در زمینه ادبیات بکوشش برخاستند بیشتر افسانه ها و داستانهای ملی بهمت ایشان فراهم آمد و از فراموشی و نابودی ایمن ماند. اگر مردی هم ادب را پیشه خود میکرد، چون وسیله کاش زبان چینی بود، آثارش در کنجینه ادبیات ملی ژاپن مقامی نمی یافت. مؤلف دیوان «کوکین شو» سابق الذکر در مقدمه آن مینویسد که برای نگارش، زبان زنان یعنی ژاپنی را برگزیده است. اذاینرو عجیب نیست که مؤلفان و نویسندگان روایات و افسانه های کهن ژاپنی بیشتر از میان زنان برخاسته باشند؛ یکی از همین زنان، نویسنده داستان گنجی است. این داستان، سرگذشت شاهزاده ای هوسباز و خیالپرداز است و مانند آثار دیگر نثر قدیم ژاپن شامل اشعار بسیار است که بر حسب حال،

درمیانهای داستان آمده است. داستان «کنجی» به‌عبارت دیگر با حکایات و روایات قدیم ژاپنی دارای این امتیاز نادراست که «نظم منطقی» و «تسلل» و «وحدت» در آن رعایت شده است.

ادبیات امروزی

در ادبیات کنونی ژاپن، آثار بیرونی از شیوه نویسندگان و شاکردان مغرب‌زمین به‌ویژه نمایانست. تأثیر ادبیات اروپایی بر ادبیات ژاپنی از پایان قرن نوزدهم آغاز شد. پیش از همه درام اروپایی مورد تقلید واقع شد و این برای عامه مردم که با اصول و قواعد تئاتر کلاسیک ژاپنی خو گرفته بودند بدعت بزرگی بشمار می‌آمد. جمعی به مخالفت با چنین تحولاتی در ادبیات برخاستند. این مخالفت در واقع دنباله سنتیزه‌ای بود که میان طرفداران تمدن اروپایی و حامیان مدنیت کهن ژاپنی در گرفته بود. اما سرانجام کسانی که میخواستند نه تنها در «تئاتر» بلکه در همه رشته‌های ادبیات ژاپن، زبان و شیوه فکر توده مردم را جانشین فرهنگ اشرافی کنند، بر کهنه پرستان چیره شدند. در دوره «میجی» Meiji (از میانه قرن نوزدهم تا پایان آن)، سبک «رنالیسم» بیروان بیشمار یافت. «فوتاباته شیمشی» Futabatei Shimei از نخستین نویسندگان داستانهای کوتاه و رمانیست ژاپنی شمرده می‌شود. نوشته‌های او متضمن هیچ‌گونه واقعه یا داستانی نیست و فقط حال و روز کار مردم طبقه متوسط ژاپن در آنها بیان شده است. «هیگوچی ایچیو» Higuchi Ichiyō، پیشروترین نویسنده ژاپن نو، داستانهای کوتاهی در شرح ناسازگاریهای مردم ژاپن با تمدن مغرب زمین نوشته است. از نویسندگان آغاز قرن بیستم، «ناتسومه سوزکی» Natsume Sōseki به‌شمار می‌رود و وسعت آثار شهرت دارد. در داستان «کوکورو» Kokoro سرگذشت غم انگیز روشنفکری را که زندگی عبث و بی‌هدفی را میگذراند شرح میدهد و در داستان «من گریه هستم» از زبان گوینده، رفتار آدمی را بیاد هزل و نیشخند میگیرد. در میان نویسندگان داستانهای کوتاه «آکوتاگاوا ریونوسوکه» Akutagawa Ryunosuke مشهورتر از همه است و آثارش بسبب «فرانتس کافکا» شباهت فراوان دارد. داستان «دریک گورستان» که فیلم ژاپنی «راشومون» از آن اقتباس شده، ربا و تزویر انسان را تقبیح و محکوم میکند.

تحول تازه‌ای که در ادبیات امروزی ژاپن رخ داده، احیای مضامین و شیوه شرک کلاسیک ژاپن است. از جمله، «تانیزاکی ژونی شیرو» Tanizaki Junichirō نویسنده معاصر داستان «کنجی» سابق الذکر را بزبان ژاپنی امروزی ترجمه کرده است داستانهای دیگر «تانیزاکی» که صحنه وقوع همه آنها در ژاپن کهن است نماینده کوشش تازه نویسندگان ژاپنی برهائی از محیط پر آشوب و تبادار زمان خویش است

چنین آثاری در میان کتابخوانان ژاپنی بیش از شیوه‌های دیگر نویسندگی خواستار دارد و از آیترو ادب شناسان پیش بینی میکنند که سبک خاص «تانیزاکمی» در آینده یکی از مشخصات ادبیات ژاپنی شود (۱).



ذیلا نمونه‌ای از داستانهای قدیم ژاپنی، از آثار قرن نهم میلادی بنظر خوانندگان میرسد.

گور دختر جوان «اونائی» Ounaï (۲)

در زمان قدیم دختر جوانی بود که در ایالت «تسو» Tsou میزیست. دو جوان خواستار این دختر بودند؛ یکی که در همین ایالت زاده شده بود، «اوبارا» Oubara نام داشت و آن دیگری، نامش «چینو» Tchinou، از مسردم ایالت «ابزومی» Izoumi بود. این دو مرد درس و قیافه و هیئت ظاهر و رفتار یکدیگر شباهت کامل داشتند. دخترک همواره میانندیشید که کدامیک از دو جوان بیشتر با او مهر میورزد تا خاطر او را بردیگری رجحان نهد، اما عشق ایندو نیز در حق دختر یکسان بود. شبها دو جوان نزد دختر میآمدند و هدایایی برایش میآوردند، هدایای ایشان هم یکی درمی آمد. از اینرودختر بهیچوجه نمیتوانست که یکی را از دیگری گرامی تر دارد و این مایه تلخکامی و پریشانی حال او شده بود. اگر شور عشق دو جوان چندان نیرو نداشت، دخترک هدایای ایشان را نمی پذیرفت، اما هر روز جوانان بسر کوی معشوقه میآمدند و عشق خویش را بهر گونه آشکار میکردند. پدر و مادر دختر باو گفتند: «روا نیست که ماهها و سالها را چنین بگذرانی و پروای اندوه و زاری دیگران را نداشته باشی. اگر تن بزاوجت یکی از دو جوان دهی، فروغ عشق آن دیگری خاموش خواهد شد.» دخترک پاسخ گفت: «من بر حال آنان اندیشه میکنم. اما چون عشق هر دوی آنان در حق من بیک اندازه است، چاره‌ای در کار خود نمی بینم.»

پدر و مادر دختر، دو جوان را بکنار رودخانه «ایکوتا» Ikouta فراخواندند و بآنان گفتند: «چون هر دوی شما بدختر مایک اندازه مهر میورزید او دچار گرفتاری شده است. امروز میخواهیم این مشکل را هر طور شده از میان برداریم. یکی از شما دو تن ازدیاری بعید آمده و دیگری زاده همین سرزمین است اما عشقش در حق دختر ما بوصف در نیاید. حال هر دوی شما آدمی را برحم می آورد.» جوانان سخت شاد شدند. پدر و مادر دختر همچنان گفتند: «از کمانهای خود تیری برکشید و بسوی یکی از این پرندهگان

۱ - نام شهری در مرکز ژاپن.

۲ - از این نویسنده داستان «خال کوبی» در شماره هشتم دوره ششم مجله سخن

درج گردیده

که بر فراز رود در پروازندرها کنید. هر که تیش بهدف نشست دخترمان از آن او خواهد بود. « مردوجوان گفتند: «فکری بس عالیست!» پس تیرهای خود را از ترکش برگرفتند و در کمان گذاشتند و بسوی پرنده‌ای رها کردند، اما تیریکی بس پرنده خورد و تیر دیگری بدم آن! از اینرو تشخیص پرنده ممکن نشد.

دختراندهمین گشت و سرائید:

از زندگی خسته‌ام

و می‌خواهم خود را برودخانه افکنم!

در ایالت «تسو»

رودخانه «ابکوتا»

اسم بی‌مسائیت (۱)

این بگفت و خود را برودخانه افکند. در حالیکه پدر و مادر دختر هراسان فریاد بر می‌آوردند، دو عاشق نیز خود را بهمان نقطه رود افکندند. یکی پای دختر را گرفت و دیگری دستش را، و هر دو با او جان شیرین تسلیم کردند.

پدر و مادر گریه و ناله سر کردند. جسد دخترشان را از رودخانه بیرون آوردند و اشک‌ریزان به خاک سپردند. پدران و مادران دو جوان نیز آمدند. اما هنگامی که خواستند آنان را کنار کور دختر جوان دفن کنند، پدر و مادر دختر گفتند: «طبیعی است که هر کس را باید در زادگاهش دفن کرد. اما بیگانه را نمیتوان در سر زمین خود به خاک سپرد.» پس پدر و مادر «چینو» که اهل ایالت «ایزومی» بودند مقداری از خاک آن دیار را با کشتی به «تسو» آوردند و سرانجام توانستند پسر خود را در آن جا دفن کنند. بدینگونه هنوز هم کورهای دو جوان، یکی در طرف راست و دیگری در سمت چپ کور دختر جوان پابرجاست. (۲) (مطالعات ژاپنی)

از «داستان‌های یاماتو» Yamato Monogatari

حمید عنایت

- ۱ - «ابکوتا» در ژاپن بمعنای کشتزار دم‌آرا و سرزنده است.
- ۲ - این کور را هنوز در نزدیکی شهر «کوبه» Kobe، مردم بیک دیگر

نشان میدهند.